

فصلنامه علمی - ترویجی  
سال شانزدهم - شماره پیاپی ۵۱  
زمستان ۱۳۹۶

## معناشناسی «علم الکتاب» در آیات و روایات\*

\*\* عمران عباسپور

\*\*\* علی نصیری

### چکیده

قرآن در آیه ۴۳ سوره رعد از کسی سخن به میان آورده است که به واسطه داشتن علم به کل کتاب مؤید رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. علمای اهل سنت این علم را علم به تورات و انجیل یا قرآن و دارنده آن را علمای یهود و نصارا یا همه مؤمنین می‌دانند و علمای شیعه با توجه به مکی بودن این سوره و با استفاده از روایات، این علم را عملی خاصی می‌دانند که می‌تواند مؤید رسالت پیامبر و مختص به حضرت علی (ع) در مرحله اول و ائمه بعد از او در مرحله ثانی می‌باشد. قرآن مراحل سه گانه‌ای برای علم الاهی ترسیم کرده است که دو مرحله آن در حیطه انسان کامل و یک مرحله آن مختص ذات خداست. علم انسان کامل از طریق دسترسی به باطن قرآن کریم و اسم اعظم قابل دسترسی است و لازمه رسیدن انسان به مقام امامت است.

**واژگان کلیدی:** علم، امام، اسم اعظم، غیب، باطن قرآن.

\* تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲

\*\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز

e.abbaspur@gmail.com

\*\*\* دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

dr.alinasiri@gmail.com

### طرح مسئله

قرآن کریم عالی‌ترین منبع هدایتی تمام مسلمانان جهان است که در صورتی که درست فهمیده شود همه انسانها را به سرمنزل مقصود خواهد رساند؛ ولی با کمال تأسف تعصبات مذهبی و علوم پیشینی نادرست باعث شده است که این کتابی که می‌توانست مسلمانان را به وحدت و در سایه آن به عزت جهانی برساند نتواند آن کارایی لازم را داشته باشد. بر عالمان قرآن کریم است که با توجه به قرائن فهم قرآن، تلاش کنند معانی درست آن را کشف کنند و به عالم انسانی ارائه دهند. یکی از آیاتی که در زمینه معرفی جایگاه بلند علم الاهی نقش به سزایی دارد آیه ۴۳ سوره رعد است که در زمینه شهادت انسانهای دارای علم برای پذیرش رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند علمای اهل سنت معمولاً این آیه را به طوری تفسیر کرده‌اند که نتیجه آن اثبات علم کتاب برای علمای یهودی و نصرانی است ولی شیعیان دارنده این علم را علی علیه السلام می‌دانند که داشتن این علم نقش عمده‌ای برای رسیدن به مقام امامت داشت. این تحقیق در صدد بررسی قرائن فهم قرآن برای پذیرش یا رد یکی از این دو نظر است.

### مفهوم شناسی علم

علم به معنای دانستن، شناخت و معرفت در مقابل جهل (فراهیدی ۱۴۰۷ق: ۲/ ۱۵۳)، با خبر شدن و درک کردن (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۴۱۸/۱۲)، یقین و اعتقاد راجح است. (طریحی: ۱۱۹/۶)

علم در اصل از صفات خداوند و به معنای علم به همه چیز است و هیچ چیزی از صفحه علم الاهی نابود نمی‌شود و با تعلیم الاهی انسان هم دارای این صفت می‌شود.

همان طور که به حضرت یوسف صفت علیم داده شد و در اصطلاح قرآنی به کسی که به دانسته‌های خود عمل می‌کند عالم گفته می‌شود همان طور که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (طریحی، همان)

«علم» دو نوع است. گاهی حصولی است که صورتی از معلوم در ذهن حاضر می‌شود در این صورت وجود عینی شیء به آگاهی درآمده با وجود عینی آگاهی دو چیز است، و گاهی حضوری است که «آگاهی» عین «آگاه» و «به آگاهی درآمده» است. (مطهری: ۵۲/۵ و ۳۰۹/۲، مصباح یزدی: ۱/۱۳۷)

### غیب

غیب عبارت از هر چیزی است که برای انسان آشکار نیست (فراهیدی: ۴/۴۵۴) و چیزی که از چشمها مخفی باشد اگرچه با قلب به دست آید. هر جایی که فهمیده نشود که چه چیزی در آن یا در پس آن است به آن غیب گویند. (ابن منظور: ۱/۶۵۴) در قرآن به عمق چاه که چیزی در درون آن مشخص نیست «غیابَةُ الْجَبِّ» گفته شده است و به زنانی که اسرار مردان خود را حفظ می‌کنند «حافظات للغیب» گفته می‌شود و به خدا که با چشم دیده نمی‌شود غیب گفته می‌شود. (طریحی: ۲/۱۳۴) هر چیزی که در عالم وجود است ولی پرده‌ای از جهل بر روی آن کشیده شده است به آن غیب گویند اگر چه آن پرده دیوار، عدم نور، غفلت یا خروج از عالم ماده باشد. غیب در مقابل شهادت به چیزی گفته می‌شود که نتوان با حواس درک کرد. به اعتقاد علامه طباطبائی به علت محدود بودن اشیا به حدود خود، غیب و شهادت دو معنای نسبی هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۳۰۷/۱۱)

### علم به کل کتاب

آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مَرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد / ۴۳) بر آگاهی بعضی از انسانها به کل کتاب دلالت دارد. این آیه به سه صورت قرائت شده است:

۱- قرائت مشهور که به صورت «من» موصول و مصدر قرائت شده است که معنای آن این است که کسی که به کل کتاب علم دارد شاهد بر نبوت پیامبر است.

۲- «من» حرف جر و فعل مجهول است این قرائت به نقل از عبدالله ابن عمر به نقل از عمر و او به نقل از رسول الله نقل کرده است که در این صورت به این معنی است که خداوندی که علم کتاب از نزد اوست شاهد بر رسالت پیامبر است. ( ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۰۳)

۳- «من» حرف جر و به معنی ابتدا و مصدر است که در این صورت به این معنی است که علم کتاب به هر کسی داده شود از نزد اوست. (فخر رازی: ۱۹ / ۵۵) این نوع قرائت را ابن عطیه اندلسی به نقل از پیامبر (ص) و علی (ع) و ابی ابن کعب و ابن عباس و غیره نقل کرده است. (ابن عطیه: ۳ / ۳۲۱)

قرائت دوم و سوم یک مشکل اساسی دارد؛ چرا که این نوع قرائت با کلام فصیح سازگاری ندارد چون لازمه آن که عطف صفت به موصوف خودش است که در کلام فصیح قابل قبول نیست. ( رجبی، ۱۳۸۷: ۴۵ و بغدادی، ۱۴۱۵: ق: ۳ / ۲۶)

بنابراین طبق قرائت صحیح و مشهور این آیه، کسی که کل علم کتاب در نزد اوست می تواند شاهد صدق دعوی نبوت پیامبر اعظم باشد حال منظور از « من عنده» کیست؟ و منظور از « علم الکتاب» چیست؟

**معنای «من عنده علم الکتاب»**

مفسران شیعه و اهل سنت در مورد مصداق آن اختلاف دارند.

مفسران اهل سنت طبق قرائت مشهور گفته‌اند منظور از «من عنده علم الکتاب» کسی است که می‌توانست شاهد صدق مدعای پیامبر باشد که چهار نظریه در بین آنها وجود دارد: گروهی گفته‌اند منظور یهودیان و مسیحیانی بودند که می‌توانستند شهادت دهند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹/۵۵) گروه دیگر گفته‌اند افراد خاصی از بین علمای یهود و نصاری که بعداً هم ایمان آوردند مخصوصاً عبدالله بن سلام، تمیم داری، سلمان فارسی و دیگران است مطابق این دو تفسیر منظور از «علم الکتاب» علم به تورات و انجیل است. (همان: ۱۹/۵۴ - ۵۶؛ بغدادی: ۳/ ۲۷) و گروهی هم گفته‌اند منظور همه مؤمنانی بود که می‌توانستند به صدق دعوت پیامبر شهادت دهند. این قول را فخر رازی از حسن، و سعید بن جبیر، و زجاج نقل کرده است (فخر رازی: همان) و گروه چهارم کسانی هستند که می‌گویند تنها خداست که می‌تواند این شهادت را ارائه دهد علت انتخاب این دیدگاه بنا به قرائت دوم این است که جایگاه خدا بسی عالی‌تر از آن است که به همراه شهادت خود، شهادت دیگران را بیان کند. این قول را فخر رازی به نقل از اصم بیان کرده است. (همان)

نظر قاطع در میان شیعیان این است که منظور از «من عنده» علی (ع) و منظور از علم الکتاب کل علوم الهی است که باعث شده است چنین انسانی به مقام امامت برسد. (طبرسی: ۶/ ۴۶۳؛ طباطبایی: ۱۱/ ۳۸۷؛ فیض کاشانی: ۳/ ۷۷) البته از میان اهل سنت بعضی از علما، از جمله ثعلبی هم با استناد به روایاتی که ابن جوزی (ابن الجوزی: ۴/ ۲۵۲) و قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴: ش: ۱۰ / ۳۳۶) و دیگران نقل کرده‌اند امیر المؤمنین را جزء کسانی دانسته‌اند که این آیه در مورد آنها نازل شده است، البته

تعصبات انکار فضایل اهل بیت، اجازه نداده است این روایت به کرسی قبول نشانده شود. با توجه به اینکه این دو دسته روایات در تفسیر این آیه نازل شده است برای فهم معنای این آیه باید بررسی محتوایی شود که کدام یک از این روایات با ظاهر این آیه سازگارتر است:

مشرکان مکه در صدد انکار نبوت رسول گرامی اسلام بودند و از او دلیل قانع کننده‌ای برای اثبات نبوتش می‌خواستند. در چنین موقعیتی این آیه نازل می‌شود که خدایی که شما قبول دارید خود شاهد صدق این مدعاست؛ چرا که قرآن - که سراسر آن معجزه است و شما درمقابل تحدی آن کاری نتوانستید انجام دهید و در جاهای مختلف آن به نبوت پیامبر گواهی داده شده است. - آن را تأیید می‌کند. (طباطبایی، همان) خداوند برای اتمام حجت از کسی هم نام می‌برد که می‌تواند شاهی بر صدق دعوت پیامبر باشد.

سخن کسانی که گفته‌اند این شخص عبدالله ابن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی یا عموم یهودیان بوده است قابل قبول نیست؛ چون این آیه در مکه در مورد مشرکانی نازل شد که به دنبال دلیلی حاضر برای اثبات نبوت پیامبر بودند. بنابراین کسانی که بعداً پیدا خواهند شد و ایمان خواهند آورد نمی‌توانند شاهی برای اثبات این ادعا باشند و این ادعا که این آیه در مدینه نازل شده است قابل پذیرش نیست؛ چون سیاق سوره (اثبات نبوت پیامبر برای مشرکان و الهی بودن قرآن)، قرائن روایی و اجماع مفسران، مکی بودن این سوره را اثبات می‌کنند (طباطبایی: ۱۱ / ۳۸۵؛ فخر رازی: ۵۴/۱۹) و خروج یک آیه به یک دلیل قابل اعتماد نیاز دارد و با صرف احتمال و عدم سازگاری با خواست شخصی نمی‌توان آیات قرآن را از هم جدا کرد. بنابراین باید کسی باشد که در گفتگوی بین پیامبر و مشرکان حاضر باشد و به کل علم کتاب

آگاهی داشته باشد. از طرفی چه فرقی بین این افراد و مشرکان مکه وجود دارد که حجت آنها بر حجت مشرکان مقدم باشد؛ چرا که آنان نه متون مقدس قبلی را قبول داشتند و نه پیامبر آنان را، که اگر آنها را قبول می‌داشتند حتماً دین آنها را می‌پذیرفتند. و سخن کسانی که گفته‌اند منظور کل مؤمنین است قابل قبول نیست چون خود آنان از فصیحای عرب بودند فهم فصاحت قرآن نیاز به شاهدی غیر از خودشان نداشت پس منظور از علم کتابی که موجب شهادت می‌شود علم خاصی است که هر کسی از این علم برخوردار نیست که اظهار آن موجب پذیرش قرآن می‌شود.

#### بررسی محتوایی این نوع علم

کلمه « کتاب » ۱۹۴ بار در قرآن به معانی زیر به کار رفته است: ۸۹ بار در معنای متون مقدس قبلی، ۶۷ بار در معنای قرآن، ۱۹ بار در معنای ام الکتاب - که همه امور عالم در آن نوشته شده است. - هشت بار در معنای نامه اعمال و چهاربار در معنای نوشته و یک بار در معنای کتاب مکنون و دو بار در معنای کتاب مرقوم و دو بار در معنای کتابی که اجلها در آن نوشته شده است و دو بار به معنای عهد و پیمان بین انسانهاست. می‌توان معانی به کار رفته را در چهار معنا خلاصه کرد که عبارتند از: کتب مقدس قبلی، قرآن، کتابی که علم آن نزد خداست و نوشته بین انسانها.

توجه در فضای نزول آیه نشان می‌دهد که منظور کتابهای مقدس پیشینیان نیست که یهودیان و مسیحیان نسبت به آن شهادت دهند؛ چرا که با مکی بودن این سوره سازگاری ندارد و علم به نامه اعمال، نوشته و کتاب مرقوم با مقام سخن این آیه سازگاری ندارد. بنابراین «من عنده علم الکتاب» باید کسی باشد که در مکه در بین مشرکان باشد و دارای علمی باشد که اظهار آن علم تأثیری در ایمان آنان داشته باشد

که با توجه به آیات و روایات، این علم می‌تواند تمام علوم قرآن و کتاب مکنون الهی و ... باشد.

تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد که این شخص باید خصوصیتی داشته باشد که شهادت او بتواند در پذیرش رسالت پیامبر تأثیری داشته باشد و گرنه یهودیان و نصرانیان چه نقشی می‌توانستند در پذیرش دین داشته باشند بنابراین:

۱- این شخص باید در گفتگوی بین پیامبر و مشرکان مکه حاضر باشد.

۲- این شخص باید مورد قبول پیامبر و مشرکان باشد و گرنه اگر پیامبر یا مشرکان این شخص را نشناسند یا قبول نداشته باشند شهادت او نمی‌تواند در امر رسالت پیامبر نقشی داشته باشد.

۳- شهادت او باید ادای شهادت باشد و گرنه شهادتی که به صورت تحمل بوده و برای اثبات مطلب گفته نشود کمکی به اثبات رسالت پیامبر نخواهد کرد.

دو قرینه در آیات قرآن وجود دارد که به روشن شدن معنای این آیه کمک می‌کنند؛ یکی آیه ۱۷ سوره هود است که می‌فرماید: «آیا کسی که بر بینشی از جانب خدا اتکا دارد و بدین وسیله آسمانی بودن قرآن را دریافته است و شاهدی از خود وی به دنبال اوست که بینشی الهی به حقانیت وی و قرآن نازل شده بر او گواهی می‌دهد و کتاب موسی نیز که پیشوا و مایه رحمت است پیش از او نازل شده و در بردارنده حقایقی از قرآن است مانند کسی است که از این امور بی‌بهره است؟» این آیه نشان می‌دهد همراه پیامبر شاهدی از خود او وجود داشته است که به رسالت پیامبر (ص) شهادت می‌داد و شهادت او در همان زمان مؤثر در تأیید پیامبر بوده است همچنین این آیه نشان می‌دهد این شاهد غیر از تورات است.



آیه دیگر قرآن نشان می‌دهد منظور از علم به کتاب، دانستن چند لفظ و ظاهر آیات قرآن نیست؛ بلکه کسی است که این علم باعث می‌شود این شخص بتواند از غیب و شهود عالم خبر دهد و به واسطه این علم تأثیر زیادی در عالم وجود بگذارد. خدا می‌فرماید: «آن کسی که مقداری از علم کتاب را داشت گفت قبل از اینکه چشمش را به هم بزنی تخت بلقیس را پیشت می‌آورم.» (نمل/۴۰) که نشان دهنده این است که مقدار کمی از علم کتاب این قدرت را به آن شخص داده بود که در یک چشم به هم زدن می‌توانست تختی را از سرزمین سبا به کاخ سلیمان بیاورد.

ظاهر این آیه و روایات متعدد همسویی محتوای این دو آیه را با همدیگر بیان می‌کنند؛ آیه سوره نمل (با توجه به استفاده از من تبعیضیه) بیان می‌کند که آصف ابن برخیا مقداری از علم کتاب را می‌دانست و به خاطر داشتن این علم توانست کاری را انجام دهد که از عهده هیچ انسان عادی و جن برنمی‌آید؛ چراکه در کمتر از یک چشم بر هم زدن توانست تخت سلیمان را از سرزمین سبا به کاخ سلیمان بیاورد. با توجه به اینکه طبق روایات متعدد علم آصف نسبت به علم علی (ع) بسیار اندک است پس امیرالمؤمنین باید بتواند کارهای خارق العاده بسیار زیادی را انجام دهد که قابل مقایسه با عمل آصف نیست.

شایان ذکر است که علوم بشری دارای مراتب مختلفی است همان‌طور که عالم تکوین دارای مراحل گوناگون است که بعضی از آنها به تناسب استعدادهای خدادادی و طهارت انسانها قابل کشف است. به طوری که برخی از مطالبی که برای گروهی کشف و عیان است نسبت به افراد دیگر، سرّ، غیب و حجاب محسوب می‌شود؛ همچنین معارف دینی مراحلی دارد که هر ظاهر، عکّن باطن و هر باطن، سرّ ظاهر است

که انسان کامل همه این مراحل را طی کرده، هر یک را در موطن خاص خویش نگهداری می‌کند. (جوادی آملی: ۱۷۹ / ۲)

سیلاب دانش از دامن علم انسان کامل سرازیر بوده و عنقای بلند پرواز هیچ اندیشمندی به بلندای قله علم و کمال او نمی‌رسد. (دشتی، ۱۳۸۷: ۲۸) از آن‌جا که در گفتمان امامت، امام وظیفه و مسئولیت خطیر حفاظت از کیان دین و شریعت و تبیین احکام الهی و هدایت و اصلاح امر مردم را بر عهده دارد، اقتضا می‌کند که آگاهی او از دین، کامل و بی‌نقص بوده و در هیچ مسئله‌ای نیازمند هدایت و تعلیم دیگران نباشد. در غیر این صورت، نقش هدایت‌گری مطلق امام معصوم علیه السلام مورد تردید قرار خواهد گرفت. به این جهت گفته شده: «هرگز بر آنان پیشی نگیرید که به هلاکت افتید و به ایشان تعلیم ندهید که آنان از شما داناترند». (کلینی: ۲۹۴/۱)

### علم غیب امام و پیامبر از دیدگاه آیات قرآن

قرآن مثل موارد دیگر در آیات مختلف به طور پراکنده به گفتگو در مورد علم غیب پرداخته است که می‌توان این دسته آیات را به سه گروه تقسیم کرد:

#### ۱. غیب عام

قرآن در جاهای مختلفی از این نوع غیب سخن گفته است که به معنای چیزی است که در عالم ماده با چشم دیده نمی‌شود: مثلاً حضرت سلیمان (ع) بعد از ناپدید شدن هدهد فرمود: «چرا هدهد را نمی‌بینم، یا اینکه او از غایبان است؟» (نمل/۲۰) یا در داستان حضرت یوسف یکی از برادران او گفت: «او را در نهانگاه چاه بیافکنید!» (یوسف/۱۰)

## ۲. غیب خاصّ

بعضی از مسائل غیبی در لوح محفوظ و خزاین غیبی الاهی قرار دارد که خداوند بنا به مصالحی در اختیار انسان‌های مقرب درگاهش قرار داده است که در بعضی از آیات قرآن بر این نکته تأکید شده است: «خزائن همه چیز تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.» (حجر/۲۱) همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «... و [نیز] چنین نبود که خدا شما را از اسرار غیب آگاه کند (که منافق را از مؤمن واقعی باز شناسید) ولی خداوند از میان فرستادگان خویش هر کس را بخواهد (برای آگاهی از آن) برمی‌گزیند [و قسمتی از اسرار نهان را در اختیار او می‌گذارد تا به اطلاع شما برساند].» (آل عمران/۱۷۹)

## ۳. غیب اخصّ

مراحلی از اسرار غیب الاهی خارج از ظرفیت درک بشری بوده و در خزینه علم خداوندی و در لوح محفوظ همواره مستور می‌باشد و جز حضرت حق، کسی از آن آگاهی ندارد همانطور که می‌فرماید: «کلیدهای غیب نزد خداوند است. هیچ کس جز او بر آنها آگاهی ندارد.» (انعام/۵۹) «بگو از کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، کسی جز خدا غیب نمی‌داند؛ همچنین آگاهی ندارند که چه وقت بر انگیزخته خواهند شد!» (نمل/۶۵) «ای پیامبر! از تو درباره هنگامه قیامت می‌پرسند؛ بگو: علم آن تنها در پیش پروردگار من است.» (اعراف/۱۸۷)

بنابراین می‌توان گفت خداوند از سه نوع غیب سخن به میان آورده است که یک نوع آن با تهیه وسایل می‌تواند در اختیار همگان باشد و یک نوع آن فقط در اختیار اولیاء خداست و نوع دیگر آن تنها در اختیار خداست.

با توجه به این آیات و روایات، انسان کامل می‌تواند به تمام علومی که در نزد فرشتگان جمع شده است و باب این علوم به غیر از فرشتگان بر کسی گشوده نشده، علم پیدا کند و حتی علومی که باب آن بر روی فرشتگان گشوده نشده بر روی آنان گشوده می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «همانا خداوند دو نوع علم دارد یکی علمی است که آن را بر فرشتگان و انبیاء و پیامبران ظاهر کرده است. آنچه را که بر فرشتگان و پیامبران و انبیاء نمایان ساخته است ما آن را می‌دانیم و دیگری علمی است که مخصوص خود گردانیده است. پس وقتی برای خدا بدا حاصل شد آن را به ما اعلام می‌کند و به ائمه‌ای که قبل از ما بود هم اعلام می‌کرد.» (کلینی: ۲۵۵/۱)

این روایت نشان دهنده برتری ائمه بر فرشتگان و انبیاء است که علومی که بر آنان مشخص نمی‌شود بر امامان مشخص می‌شود.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «آگاه باشید علمی را که آدم علیه‌السلام از آسمان به زمین آورد و همه آنچه انبیای الهی علیهم‌السلام تا خاتم‌النبین صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله آن بر دیگران برتری یافتند، در عترت خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم جمع شده است.» (همان.)

روایاتی از اهل بیت صادر شده است که نشان دهنده این است که به همه علوم گذشته و حال و آینده و به بهشت و جهنم و غیره علم کامل دارند. امام صادق علیه‌السلام با اعلام این توانمندی علمی، وقتی دشواری ادراک این مطلب برای هاضمه فکری برخی از حاضران را احساس کرد فرمود: «همه این علوم را از قرآن کریم دارم؛ زیرا من به تمام رموز و اسرار قرآن که تبیین کننده هر چیزی است، آگاهم.» (همان: ۲۶۱/۱)

این علم برای کسی که می‌خواهد به جایی برسد که وسیله هدایت تمام انسانها شود ضروری است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به این حد از علم نرسد که به تمام علوم عالم آگاهی داشته باشد نمی‌تواند به مقام امامت برسد.» (همان: ۲۶۳/۱)

با توجه به این روایات مشخص می‌شود که اهل بیت به اذن خدا به تمامی واقعیات گذشته و آینده این عالم و حقایق علمی که وجود دارد و دانشمندان با ابزار تجربی و زحمتهای طاقت فرسا پس از سالیان طولانی به آنها می‌رسند و شاید به حقیقت آن نیز کاملاً واقف نشوند احاطه دارند. این احاطه به جهت داشتن روحی است که فرموده‌اند اعظم از فرشتگان بوده و از ملکوت است و بر رسول خدا نازل شد و بعد از ایشان بالا نرفت و در وجود ائمه است. (جوادی آملی: ۲۷۳/۱ و تحریری: ۱۳۳)

بدین ترتیب آنها مظهر علم الاهی هستند، یعنی همان طور که چیزی از حیظه علم بی‌پایان خدا مخفی نمی‌ماند: *وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* (بقره / ۲۳۱)، *وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* (حجرات / ۱۶)، *أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ* (فصلت / ۵۴)، گستره علم ائمه اطهار علیهم السلام نیز همه موجودات نظام هستی را در بر می‌گیرد. لیکن باید توجه داشت که علم الهی استقلالی بوده، مرتبط با جای دیگری نیست؛ اما علم ائمه اطهار علیهم السلام تبعی و عرضی است و به منبع لایزال علم الاهی مرتبط است و اساساً اگر تعلیم الهی و اتصال به علم بی‌پایان او نباشد آنان نیز مساوی دیگران خواهند بود. (کلینی: ۲۵۸/۱ و جوادی آملی: ۱۷۸-۱۷۵)

حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد آیا سخن خداوند را دیده‌اید که فرمود: «او عالم به غیب است و کسی را بر غیبش آگاه نمی‌کند.» امام باقر علیه السلام فرمود: «مگر برای کسی که بخواهد که همان رسول است. به خدا قسم حضرت محمد صلوات

الله علیه از کسانی است که خداوند بر او راضی شد و اما آن غیبی که خداوند بر آن عالم و از خلقش غایب است در آن چیزهایی که خداوند تقدیر و قضا می‌کند قبل از اینکه چیزی را خلق کند. سپس آن را به طرف فرشتگان می‌فرستد ای حمران! علمی است که تنها نزد اوست که مشیت الاهی در آن است و هر وقت بخواهد بر طبق آن حکم می‌کند گاهی هم بداء حاصل می‌شود در نتیجه آن حکم جاری نمی‌شود؛ اما آن علمی که خدا آن را تقدیر می‌کند و بر طبق آن حکم می‌راند و آن جاری می‌شود همان علمی است که به رسول الله صلوات الله علیه و آله می‌رسد سپس از ناحیه او به ما می‌رسد.» (کلینی: ۲۵۷/۱)

روایات دارای مراتب بودن عالم و جریان امر الاهی در آن را اثبات می‌کنند در این سلسله از جریان مراتب فیض از حق تعالی با کنایه بیان شده است زیرا اول می‌فرماید: «آن نهری در بهشت است.» و سپس می‌فرماید: «نور است» و نیز می‌فرماید: «فرشته است.» معلوم می‌شود که خدای متعال حقایق وجود این عالم را قبل از آن، در عالم دیگر به صورت بسیط ایجاد فرموده است و سپس آنها را تنزل داده تا به عالم ماده که عالم محو و اثبات است رسیده و ائمه نیز با اینکه در این عالم هستند احاطه حضوری به آن عوالم دارند؛ چنانکه انبیاء به حسب ظرفیت وجودی خود به گوشه ای از آن احاطه پیدا می‌کنند. (تحریری: ۴۳)

باید توجه داشت که علم به ذات الاهی به گونه علم حضوری احاطی از جانب مخلوق در هر درجه از کمال وجودی که باشد محال است؛ بلکه هر موجودی از طریق اسماء و صفات کمالیه به او علم دارد جز برای کسانی که به مقام فنای مطلق در ذات احدیت رسیده باشند که در این صورت علم احاطی نیست بلکه به اندازه بی‌توجهی به خود، خدا در او تجلی می‌کند.

ابعاد علوم ائمه در این عالم به جهت ابعاد روحی والای ایشان است؛ ولی چون عالم ماده ویژگیهایی دارد علوم ایشان نیز دارای ابعاد مختلفی است و راههای ظهور آن نیز متعدد است؛ اما چون وجود ایشان به وجود مادی منحصر نمی‌باشد و قبل از این عالم، عوالم نوریه‌ای را پیموده‌اند تا به این عالم تنزل یافته‌اند و آن عوالم از تجرد و بساطت خاصی برخوردارند و احکام ویژه‌ای نیز دارند که با احکام این عالم کاملا متفاوتند؛ لذا عین حضور و آگاهی به مرتبه ذات کبریایی و اشراف به عوالم پائینتر از عالم خود است؛ زیرا اولین مخلوق خداوند متعال بوده و این اولیت تقدم رتبی را بر سایر مراتب هستی ایجاب می‌کند و در این مراتب از جهتی هیچ تکثری وجود ندارد؛ چون با ذات نامتناهی و بدون اسم و رسم الاهی سنخیت دارند و آن ذات از وحدت حقه‌ای برخوردار است که حقیقتش قابل تصور نیست حال از چنین حقیقتی یک حقیقت واحد متناسب با آن مرتبه ظهور می‌یابد که از آن به خلقت نوری تعبیر شده است.

این مرتبه اگر چه فعل و ظهور الاهی و از عالم امر است و به گونه‌ای اولین مرتبه علم فعلی خداوند است؛ لکن کمالات مادون خود را با بساطت مناسب با این مرتبه دارد و این دارا بودن، همان علم حضوری است و هیچ حجابی نسبت به ذات احدیت برای او وجود ندارد. لذا این ذوات مقدس به معنای حقیقی خزینه علم خداوند هستند و به جهت این مرتبه علم ایشان ابعاد نداشته و قهرا راههایی برای ظهور آن نیز متصور نیست و وجودشان عین علم به حق تعالی در مراتب مادون خود می‌باشد. (تحریری:

(۱۴۶)

با استعداد خدادادی، امام می‌تواند از محدودیت در صفات ممدوح نیز رها شده و به کمال نامحدود بیوندد؛ زیرا فطرت توحیدی انسان به گونه‌ای است که او را به سوی

حسن مطلق و خیر محض یعنی خدای متعال هدایت می‌کند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه.» (انشقاق / ۶)

هر انسانی که در مسیر فطرت قرار گرفته و طریق عبودیت را بی‌ماید و خصوصیات وجودیش را در برابر حق تعالی و فرامینش خاضع گرداند به اوصاف کمالی خیر مطلق متصف می‌شود تا آن جا که مظهریت برای آن صفات را پیدا می‌کند چنان که قرآن کریم عزت را که یکی از صفات والای الهی است که «من کان یرید العزه فله العزه جمیعاً» (فاطر/ ۱۰) برای رسول خدا و مؤمنین ثابت می‌داند که «و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون / ۸)

همان گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدا تنهاست و در امر خود تنها بوده و هیچ شریکی ندارد سپس موجوداتی را خلق کرد و آنان را بر امر خود قادر ساخت. آن موجود ما هستیم. ما حجت‌های خدا در بین بندگان او، خزانه داران علم او و برپای دارندگان امر او هستیم.» (مجلسی: ۱۰۶/۲۶)

امام باقر علیه السلام فرمود: «میوه‌های اندک را می‌مکند و رودخانه بزرگ را رها می‌کنند!» [یاران حضرت] پرسیدند: رودخانه بزرگ چیست؟ فرمود: علمی که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا کرده است. «(کلینی: ۲۲۲/۱) امام باقر با این تمثیل به بی‌نهایت بودن و ساری و جاری بودن علم اهل بیت اشاره می‌کند.

با توجه به این آیات و روایات علومی در اختیار اهل بیت قرار داده شده است که در اختیار هیچ موجودی قرار داده نشده است که این علوم لازمه امامت و رهبری امت است. علوم خاص اهل بیت ابعادی دارد که در اینجا به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود:



### ۱. علم به باطن قرآن کریم

اهل بیت عصمت به ادله مختلفی به تمام علوم قرآن؛ یعنی ظاهر و باطن آن علم کامل دارند که در اینجا به طور مختصر این ادله بیان می‌شود.

۱-۱. بالاترین شکل معارف الاهی، وحی و الهام است، که حمل آن در توان هر کسی نیست؛ بلکه مرد میرز میدان علم و وارسته میدان عمل نیاز دارد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «انسانهای پاک شده از تمامی آلودگیها به کتاب مکنون که حقیقت قرآن در آن است راه پیدا می‌کنند: که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است. که در لوح محفوظ سرّ حق مقام دارد. که جز دست پاکان بدان نرسد.» (واقعه/ ۷۷-۷۹) همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «امر ما سخت و دشوار است که آن را کسی به غیر از بنده‌ای که خداوند قلب او را با نور ایمان پر کرده است حمل نمی‌کند و به غیر از قلبهای امین و اندیشه‌های فرهیخته کسی نمی‌تواند ظرف حدیث ما باشد.» (صبحی صالح: ص ۲۸۰)

این آیه و روایت نشان دهنده یکسانی مقام قرآن و اهل بیت است که لازمه باریافتن به مقام این دو، تنزه از تمامی پلیدیهای وجودی است و تنها اهل بیت به علت تنزه کامل از پلیدیها به هر دوی آنها علم کامل دارند؛ همان‌طور که حدیث شریف ثقلین همراهی این دو ثقل را تا روز قیامت بیان می‌کند. (صدوق، ۱۳۹۵ : ۶۴/۱) دوگانگی موجود میان قرآن و عترت، مربوط به نشئه طبیعت است؛ وگرنه در نشئات قبل، از یکدیگر جدا نبودند و بعد از این نشئه نیز به یک حقیقت بازمی‌گردند و در اصل، آنان واقعیت عینی قرآن و قرآن ممثل هستند.

۱-۲. انسانهای کامل مسلط و محیط بر کتاب تدوین الاهی هستند؛ امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه ۴۳ سوره رعد می‌فرماید: «خدای سبحان در این آیه، تنها ما را

اراده کرده است منظور خدا ما هستیم و علی علیه السلام اولین و با فضیلتترین و بهترین ما بعد از رسول الله صلوات الله علیه و آله است.» (صدوق: ۱۳ / ۱۰۹)

ایشان همچنین می‌فرمایند: «هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که علم به تمام قرآن را در خود جمع کرده، مگر آنکه دروغگو باشد. کسی جز علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ائمه بعد از او علم به قرآن را آن‌گونه که خدا نازل کرده، حفظ و جمع نکرده است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۲۸/۱)

همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «از آغاز تا پایان کتاب خدا را چنان می‌دانم که گویا در کف دست من است.» (همان: ۲۲۹/۱)

۴-۱. اهل بیت علیهم السلام عاملان کامل به کتاب خدا هستند (صدوق: ۲ / ۶)

عامل بودن آنان، محدود به عمل به ظواهر که از عهده بسیاری از انسانهای عادی بر می‌آید، نیست؛ بلکه آنان عامل به جمیع مراتب قرآن کریم هستند؛ بنابراین به تمام ظواهر و بواطن قرآن علم کامل دارند. (جوادی آملی: ۱۹۲/۲)

اهل بیت به غیر از علم به قرآن، به تمام کتب آسمانی علم کامل دارند چرا که قرآن مهیمن بر همه آنهاست (مائده/۴۸) و کسی که عالم به قرآن باشد به همه آنها علم کامل دارد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «علم کتاب اول و آخر، نزد حضرت علی علیه‌السلام است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۲۴)

در روایتی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «علوم تمام کتابهای آسمانی در نزد ماست.» (کلینی: ۲۲۶/۱)

برپهه - از علمای بزرگ مسیحی که بعد از دیدار با امام کاظم و امام صادق علیهما السلام مسلمان شد، وقتی علم اهل بیت به کتب مقدس مسیحیان را دریافت، با تعجب از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: «فدایت شوم تورات و انجیل و کتابهای

انبیاء دیگر چگونه به شما می‌رسد؟» حضرت فرمود: «آنها ارثی در نزد ما هستند ما آن را همان‌طوری می‌خوانیم که آنان می‌خواندند و همان‌طوری در آن سخن می‌گوییم که آنان می‌گفتند همانا خدا حجتی را در روی زمین قرار نمی‌دهد که از او سؤالی شود که او در پاسخ بگوید نمی‌دانم.» (صفار قمی: ۱۳۶)

بنابراین هیچ چیزی از کتاب تدوین الهی وجود ندارد مگر اینکه همه آنها در نزد انسان کامل موجود است.

## ۲- علم به اسم اعظم

همانطور که گفته شد ظاهر این دو آیه نشان دهنده همسویی علم این شاهد با آصف بن برخیاست و از طرف دیگر گستره علم انسان کامل با هیچ موجودی قابل مقایسه نیست؛ بلکه به همه حقایق عالم به طور کامل علم دارد. امام صادق علیه‌السلام در مقایسه بین علم امام علی علیه‌السلام با علم آصف فرمود: «علم کسی که تنها به مقداری از علم کتاب دسترسی دارد در مقایسه با کسی که به همه علم کتاب دسترسی دارد به مقدار آبی است که پشه با بال خود از دریا بردارد.» (قمی، ۱۳۷۶: ۳۶۷/۱)

طبق روایت آصف با استفاده از علم به اسم اعظم توانست این کار را انجام دهد. امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «اسم اعظم، هفتاد و سه بخش است که یک بخش آن نزد آصف بن برخیا بود، در حالی که هفتاد و دو بخش آن نزد ماست و یک بخش دیگر نزد ذات اقدس الهی بوده، مختصّ وی است و کسی از آن آگاهی ندارد.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۸۸/۴)

در روایتی جابر ابن عبدالله انصاری از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «که اسم اعظم خدا ۷۳ حرف دارد که آصف بن برخیا تنها یک حرف از آن را آموخته بود که آن

را بر زبان آورد. سپس زمین در بین او و تخت سلیمان جمع شد تا اینکه آصف با دست خود به تخت رسید. سپس زمین در کمتر از یک چشم به هم زدن به حالت اولیه خود برگشت در صورتی که ۷۲ حرف از اسم اعظم در نزد ماست و یک حرف در نزد خداست که مخصوص خود گردانده است و هیچ توانی و نیرویی نیست مگر از نزد خداوند متعال.» (کلینی: ۱ / ۲۳۰)

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا عیسی ابن مریم ۲ حرف از اسم اعظم را داشت و موسی ۴ حرف از اسم اعظم را داشت و به ابراهیم ۸ حرف داده شد و به نوح ۱۰ حرف داده شد و به آدم ۲۵ حرف داده شد و خداوند همه آنها را در وجود حضرت محمد (ص) جمع کرد و همانا اسم اعظم ۷۳ حرف دارد که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۷۲ حرف داده شد و یک حرف از او پوشیده ماند.» (کلینی: ۱ / ۲۳۰)

در اینجا باید توجه داشت که منظور از اسماء، همان الفاظ مورد استفاده در زبان عرف نیست؛ چون اولاً این اسماء کارآیی آنچنانی در انتظام کارهای عالم ندارد و از طرف دیگر وقتی یک حرف به اسمی اضافه می‌شود یا از آن کم می‌شود مساوی با آن اسم به اضافه یا منهای یک حرف نیست؛ بلکه در این حالت اسم جدیدی ایجاد خواهد شد. بنابراین توجیه درست در مورد این اسماء، همان مراتب عالم است که هر یک از انسانهای کامل به مرتبه‌ای از آن دسترسی دارند و از طرف دیگر علم به اسم اعظم علم حصولی نیست؛ بلکه علم به آن مقامی است که انسان به واسطه رسیدن به آن مقام بدون به کار بردن لفظ هم می‌تواند در عالم تکوین تغییراتی را ایجاد کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۷۹/۲)

### شبهه تناقض روایات علم اهل بیت علیهم السلام

روایاتی که در مورد علم اهل بیت علیهم السلام است تناقض نما هستند؛ چرا که بعضی از این روایات علم غیب را از اهل بیت نفی و گروهی از آنها این علم را برای اهل بیت اثبات می‌کنند. اگر در این روایات درست دقت شود که به دو دلیل اهل بیت گاهی علم غیب را انکار می‌کردند: گاهی علت انکار این علم تقیه بوده است که از ترس حاکمان جور این علوم را انکار می‌کردند و گاهی هم اهل بیت با شیعیان نادان و غالیان مواجه می‌شدند که مجبور می‌شدند این علوم را انکار کنند.

در روایتی سَدیر نقل می‌کند: من و ابوبصیر و گروهی دیگر در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که ناگهان امام خشمناک از مجلس خارج شد. هنگامی که برگشت، فرمود: «تعجب از کسانی است که گمان می‌کنند ما از غیب آگاهی داریم، درحالی که جز خدای عزّ و جلّ کسی از غیب آگاهی ندارد. خواستم فلان کنیزم را تنبیه کنم، فرار کرد و من نمی‌دانم در کدام اتاق مخفی شده است. سَدیر می‌گوید: هنگامی که امام علیه‌السلام برخاست تا به اندرون برود، من و ابوبصیر و میسر همراه آن حضرت به اندرون رفتیم و گفتیم: قربانت شویم، ما سخن شما را درباره تنبیه کنیز شنیدیم، لیکن می‌دانیم شما از علم فراوانی برخوردار هستید؛ هر چند که آگاهی از غیب را به شما نسبت نمی‌دهیم. امام فرمود: ای سَدیر! آیا قرآن را تلاوت می‌کنی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا در کتاب خدا به آیه (قال الذی عنده علم من الکتاب أنا ءاتیک به قبل أن یرتدّ إلیک طرفک) برخورد کرده‌ای؟ گفتم: آری، قربانت گردم! فرمود: آیا دانستی چه کسی این جمله را گفت؟ و آیا دانستی چه مقدار از علم به کتاب نزد وی بود؟ گفتم: شما بفرمایید. فرمود: به اندازه قطره‌ای از دریای سبز! به نظر شما این مقدار علم، چقدر است؟ گفتم: خیلی کم است، قربانت شوم! فرمود: ای سَدیر! همین مقدار، چون به خدا

منسوب است، خیلی زیاد است. آنگاه فرمود: ای سدید! آیا در کتاب خدا به آیه (قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب) برخورد کرده‌ای؟ گفتم: آری، قربانت گردم! فرمود: کسی که علم به همه کتاب دارد، داناتر است یا کسی که به بعضی از کتاب علم دارد؟ گفتم: کسی که به همه کتاب عالم است. آنگاه در حالی که با دستش به سینه مبارک خود اشاره می‌کرد، دوبار فرمود: به خدا سوگند که علم به همه کتاب، نزد ماست.» (عروسی حویزی: ۵۲۲/۲)

وقتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با فتنه‌غالیان مواجه شد به هنگام عزیمت به جنگ تبوک شتر ایشان گم شد، چیزی در مورد محل آن نمی‌گفت و هیچ کس نمی‌دانست کجاست. برخی از منافقان از ماجرا سوء استفاده کردند و این زمزمه را سردادند که او چگونه پیامبری است و چگونه ادعای اخبار از آسمان را دارد که جای شتر گم شده خود را نمی‌داند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این جمله فرمود: «من چیزی جز آنچه که خدا به من می‌آموزد نمی‌دانم، اکنون خدا مرا راهنمایی کرده که شتر من در این صحرا در فلان دره است و زمام آن به درختی پیچیده و از رفتن بازمانده است، بروید آزادش کنید و بیاورید.» (ابن هشام: ۱۶۶/۴)

### نتیجه‌گیری

منظور از «من عنده» امیر المؤمنین در مقام اول و اهل بیت عصمت علیهم السلام در مقام ثانی هستند و منظور از «علم الكتاب» همه علوم است که در ظاهر و باطن کتاب نهفته است. امام به همه امور عالم علم کامل دارد؛ چرا که طبق روایات، خداوند متعال می‌خواهد امر هدایت مردم به واسطه اسبابی که خود می‌خواهد جاری شود و از

شرایط مهم مقام امام، علم ویژه این مقام است که خدای متعال از راههای متعددی آن را به امام اعطا می فرماید و علوم دیگر ایشان نسبت به حقایق عالم و خزائن غیب الاهی از علومی است که برای کمال امامت و احتجاج با دیگران و نشان دادن آثار بندگی خداوند لازم است که دیگران نیز با تبعیت از ایشان می توانند به اندازه ظرفیت وجودی خویش به آنها نایل شوند.

## منابع

### کتابها

- قرآن کریم
- ابن الجوزی، علی بن احمد (۱۴۲۲ق)؛ *زاد المسیر*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)؛ *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالملک، *شرح السیرة النبویة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اندلسی ابن عطیه، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)؛ *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- تحریری، محمد باقر (۱۳۸۹ه)؛ *جلوه های لاهوتی*، تهران: نشر حر- نشر سبحان، چاپ اول.

- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)؛ *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)؛ *ادب فنای مقربان*، قم: مؤسسه اسراء، چاپ هفتم، شش جلدی.
- ----- (۱۳۷۸ش)؛ *تفسیر تسنیم*، قم: مؤسسه اسراء، چاپ اول.
- رازی، فخر الدین (۴۲۰هـ)؛ *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- صبحی صالح، *نهج البلاغه*، قم: انتشارات دارالهجره، بیتا.
- صدوق، محمد ابن علی ابن بابویه (۱۳۹۵ق)؛ *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)؛ *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- صفار القمی، محمد ابن حسن (۱۴۰۴ق)؛ *بصائر الدرجات*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)؛ *مجموعه رسائل (رساله علم امام)*، قم: موسسه بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۴۰۶ق)؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا.
- طوسی، *تلخیص الشافی*، قم: انتشارات المحبین، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.



- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۲): تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح و ترجمه عبدالمحسن مشکات الدینی، تهران، دانشگاه تهران.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)؛ تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۷ق)؛ ترتیب کتاب العین، بیروت: دارالمعرفه.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق.)؛ تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۳۶۴ش)؛ تفسیر الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)؛ تفسیر قمی، قم: دار الکتاب، چاپ چهارم.
- کلینی الرازی، محمد ابن یعقوب (۱۳۶۵): الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۸ جلدی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)؛ بحار الانوار. تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر..
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶)؛ روضة المتقین، ناشر قم: بنیاد کوشانپور چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، بیجا، بیتا.
- نراقی، ملا مهدی (۱۳۶۹)؛ أنیس الموحدين، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ دوم.

## مقالات

- پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
- رهبری، حسن، علم پیامبر و امام در تفسیر من وحی القرآن، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۶۵ و ۶۶، بهار و تابستان، ۱۳۹۰
- نصیری، علی و محمدحسین نصیری، مصداق شناسی آیه « وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ » فصلنامه امامت پژوهی، فصل نامه، شماره ۱۱، سال سوم، پاییز ۹۲.

